

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

چکیده مطالب صاحب جواهر

در بحث مواسعه و مضایقه همچنانکه ملاحظه شد، عبارات صاحب جواهر را بررسی کردیم، صاحب جواهر فرمود: در بحث مواسعه و مضایقه دو قول بیشتر وجود ندارد:

1. قول اول «مواسعه مطلقه» است.

2. و قول دوم «مضایقه‌ی مطلقه» می‌باشد.

و همچنین گفتند: فوریت از لوازم ترتیب است، لذا در مسئله دو نزاع نیست بلکه یک نزاع است.

سپس ایشان در ادامه بیان کردند که: ترتیب بین فائته و حاضره مستلزم فوریت خواهد بود و عدم ترتیب ملازم با عدم فوریت می‌باشد. کلمات صاحب جواهر نکات خوبی هم داشت که بیان شد. در مرحله بعد اقوالی را که شیخ اعظم انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) در رساله فقهیه خود در مسئله مواسعه و مضایقه مطرح کردند را، بررسی می‌کنیم.

بررسی عبارات شیخ انصاری

مرحوم شیخ در مسئله مواسعه و مضایقه، هشت قول را نقل می‌کند:

1. قول اول: «عدم وجوب الترتیب مطلقاً» بود. واژه‌ی «مطلقاً» یعنی هیچ یک از قیود سبب تفصیل نمی‌شود؛ (نه فائته واحده و نه فائته متعدده، نه فائته الیوم و نه فائته غیر الیوم، نه در جایی که فائته از روی سهو و نسیان باشد یا جایی که فائته از روی عمد باشد).

2. قول دوم: برای محقق است که از دو منبع حاصل می‌شود، منبع اول کتب غیر از شرایع است که می‌فرماید: اگر فائته واحد بود ترتیب واجب است؛ اما اگر فائته متعدده باشد مثلاً یک شخصی چند نماز قضاء دارد، در این هنگام ترتیب واجب نیست. مقداری از قول دوم بیان شد تا اینکه به کلام محقق در کتاب‌های خود رسیدیم.

لذا روش اجتهادی شیخ انصاری: در بحث مواسعه و مضایقه روش شیخ بسیار دقیق است و باید واقعاً برای خودمان معیار قرار دهیم. در زمان ما، متأسفانه گاهی اوقات در بعضی از مشرب‌های اجتهادی به اینکه قدماء چه گفته‌اند یا چه فتوائی داده‌اند؛ توجه نمی‌کنند. اما وقتی در روش اجتهادی شیخ (اعلی الله مقامه الشریف) دقت می‌کنیم، می‌بینیم که به تمامی اقوال و آراء توجه می‌کند. مثلاً زمانیکه ایشان به قول محقق می‌رسد، می‌فرماید: عبارات محقق را در غیر شرایع باید دید که در مسئله «ترتیب و فوریت» چه نظری دارد و چگونه فتواء داده است؛ مطالب را بررسی می‌کند؛ سپس شرایع را ملاحظه می‌کند و مطالب را به شکل دقیق نگاه می‌کند.

جناب شیخ می‌فرماید: محقق در غیر شرایع، مثل کتاب معتبر و کتاب عزیه، آنجا راجع به «ترتیب» گفته است که: اگر فائتة متعدد شد تقدیمش بر حاضره مستحب است. در کتاب معتبر و عزیه تصریح می‌کند به اینکه «فوریت» لازم نیست.

پس محقق در زمانی که فوائت متعدده باشد، ترتیب را مستحب می‌داند و تصریح به عدم فوریت می‌کند. ولی در فائتة‌ی واحده می‌فرماید: «فلیس فی کلماته الموجودة و المحکیة عنه إلا وجوب تقدیمها علی الحاضرة» فقط می‌فرماید: تقدیم فائتة بر حاضره واجب است اما متعرض به فوریت آن نشده است. در نتیجه از کلمات محقق در کتاب معتبر و عزیه نسبت به فائتة‌ی واحده می‌فرماید: چه بسا استظهار عدم فوریت کنیم.

پس کلام محقق در غیر شرایع اینگونه است که: بحث «فوریت» تقریباً مطرح نیست و چه بسا استظهار «عدم فوریت» هم می‌شود. اما آنچه که محقق بیان می‌کند: فقط مسئله ترتیب است؛ لذا در فائتة واحده فرموده ترتیب واجب است، اگر مثلاً اگر کسی یک نمازش قضاء شده باشد، باید قبل از نماز حاضر خود آن یک نماز را انجام دهد؛ اما در فوائت متعدده ترتیب مستحب است. ولی در مورد فوریت در غیر شرایع صحبتی نشده است.

منبع دوم عبارات محقق، شرایع است. محقق در شرایع ابتدائاً اصل وجوب قضاء نمازهای فوت شده را بیان می‌کند، سپس ایشان سه عبارت دارد، یک عبارت این است که: «يجب قضاء الفائتة وقت الذكر ما لم يتضيق وقت حاضرة» شرایع قرآن الفقه است، من یادم هست مرحوم والد ما (رضوان الله علیه) می‌گفتند: به مرحوم آقای بروجردی عرض شد که شما یک کتابی مانند شرایع بنویسید، آقای بروجردی فرموده بودند: من یک سطر هم مثل شرایع نمی‌توانم بنویسم، حال این تکریم محقق بوده یا اینکه واقعاً متن شرایع بسیار دقیق است، لذا صاحب جواهر آن را متن کتاب خودش قرار داده بود، شهید ثانی متن کتاب خودش قرار داده و دیگران متن شرایع را محور قرار داده بودند.

بررسی عبارات محقق

شیخ انصاری می‌فرماید: سه عبارت در شرایع هست:

1. «فقوله: و يجب قضاء الفائتة وقت الذكر ما لم يتضيق وقت الحاضرة» یحتمل وجوها، نمازی که فوت شده، در هر زمانیکه به یاد آورد باید انجام بدهد، «ما لم تتضيق وقت الحاضرة» مادامی که وقت حاضره ضیق نشده باشد، این یک پاراگراف است.
2. در پاراگراف دوم می‌فرماید: «و تترتب السابقة علی اللاحقة» در نمازهای قضاء، اگر کسی یک نماز قضاء ظهر دارد و یک نماز قضاء عصر دارد، باید سابقه را بر لاحقہ مقدم کند. در نتیجه ابتداء قضاء نماز ظهر را باید بخواند سپس قضاء نماز عصر را انجام دهد.
3. پاراگراف سوم این است: «و إن فاتتہ صلوات لم تترتب علی الحاضرة»، اگر نمازهای متعدد از او فوت شد، دیگر ترتیب وجود ندارد. «و قيل تترتب» بعضی گفته‌اند: اگرچه نمازهای متعدد از او فوت باشد در ابتداء باید نمازهای فوت شده را انجام دهد و بعد نماز حاضره را امتثال کند. «و الأول أشبه»، یعنی عدم ترتب اشبه است.

بیان دو احتمال در عبارت محقق

شیخ انصاری می‌فرماید: این پاراگراف اول «يجب قضاء الفائتة» مراد آیا فائتة‌ی واحده است یا مطلق الفائتة است؟ دو احتمال می‌دهند. مجدد می‌فرمایند: آیا «علی التقديرين» محقق مسئله‌ی «وجوب المبادرة إلى القضاء» را مطرح می‌کند؟ در مقام بیان فوریت است؟ یعنی وقتی می‌گوید «يجب قضاء الفائتة وقت الذكر» می‌خواهد وجوب فوریت قضاء را ذکر کند؟ یا اینکه اصل بیان وقت نماز قضاء است را ذکر می‌کند، در نتیجه می‌گوید: وقت نماز قضاء «ما لم تتضيق الحاضرة» است، در مقام بیان فوریت نیست. پس در پاراگراف اول مجموعاً چهار احتمال داده شده است.

محقق در غیر شرایع سخنی از «فوریت» بیان نکرده؛ و در شرایع عبارت «يجب قضاء الفائتة الواحدة» را نگفته است، فقط در

حد یک احتمال می‌فرماید: ممکن است مراد فائده واحده باشد. مرحوم شیخ می‌فرماید:

اولاً: اگر این پاراگراف اول را حمل بر فائده واحده کنیم.

ثانیاً: از آن دو احتمال اخیر هم، حمل بر احتمال اول یعنی فوریت کنیم، یعنی محقق می‌گوید: «يجب قضاء الفائتة الواحدة فوراً»، می‌فرماید: اگر این احتمال باشد عبارت بالمطابقة دلالت بر فوریت می‌کند، چون می‌گوید مراد این است. بالالتزام دلالت بر ترتیب می‌کند، بنابر قاعده حمل به شیء مقتضی نهی از ضد است، الآن وقتی امر به فائده وجود دارد یعنی از حاضره نهی شده است، نهی از حاضره یعنی حاضره باید مؤخر از فائده باشد، بنابر قاعده امر به شیء مقتضی نهی از ضد است.

مرحوم شیخ می‌فرماید: یا این برداشت را کنیم! در نتیجه عبارت مرحوم محقق اصلاً به دلالت مطابقی فوریت را در قضاء نماز فائده‌ی واحده دلالت دارد، یعنی محقق در فائده واحده فوریت را قائل است. بالالتزام مسئله ترتیب است.

البته یک احتمال دیگر این است که این دلالت التزامی را قبول نکنیم و بگوئیم «ترتیب» یک واجب مستقل است، یعنی تقدیم فائده بر حاضره یک وجوب مستقل است و وجوب شرطی ندارد.

حالا این احتمال که ترتیب واجب مستقل باشد محل بحث نیست، اگر کسی عبارت محقق را اینگونه معنا کند و بگوید محقق در شرایع فوریت فائده واحده را قائل است و به التزام مسئله‌ی ترتیب را قائل شده است. در نتیجه محقق جزء مضایقه‌ایها می‌شود.

ممکن است کسی سوال کند اگر عبارت محقق را اینگونه معنا کنیم اشکالی دارد؟

مرحوم شیخ می‌فرماید: این معنا با سیاق عبارت سازگاری ندارد، مرحوم شیخ می‌خواهد به این احتمال اشکال کند که نتیجه بگیرد محقق در شرایع متعرض فائده واحده به دلالت مطابقی نشده است. لذا از مفهوم یا چیزی باید استفاده شود.

اشکال شیخ انصاری به احتمال اول

شیخ انصاری می‌فرماید: این احتمال با سیاق عبارت از دو جهت سازگاری ندارد:

0 یک جهت این است که اگر بگویید: «يجب قضاء الفائتة» یعنی فائده‌ی واحده مقصود است، پاراگراف بعد دارد «و تترتب السابقة على اللاحقة»، خب اینکه در چند قضاء است و در یکی نیست، پس با او سازگاری ندارد. چون ظاهر عبارت محقق این است، در پاراگراف سوم رفته سراغ صلوات متعدده، می‌فرماید: «وإن فاتت صلوات»، یعنی تا قبل از این فائده «صلوات» ندارد. می‌فرمایند این یک اشکال، که با آنچه در پاراگراف وسط ذکر شده سازگاری ندارد.

0 اشکال دومی هم مرحوم شیخ دارند و می‌فرماید: «إن كان الترتيب»، چون بنابر احتمال اول بیان شد: «يجب قضاء الفائتة أی فائتة الواحدة»، به دلالت مطابقی ظهور در فوریت دارد و به دلالت التزامی مسئله ترتیب است، یعنی شیخ می‌فرماید: مرحوم محقق از راه دلالت التزامی خواسته مسئله ترتیب را مطرح کند، در ادامه می‌گوید: «إن كان الترتيب لازماً بوجوب المبادرة»، اگر واقعاً این مطلب را قصد داشته «فالأحسن التعبير عن عدم وجوب الترتيب في المتعددة بعدم وجوب المبادرة عليها»، اگر مراد این بود باید در قسم پاراگراف سوم هم برای اینکه بگوید ترتیب لازم نیست، بفرماید: در صلوات‌های متعدده و قضاءهای متعدده فوریت لازم نیست. «و إلا فلا حسن في التعبير عن وجوبه في الواحدة بوجوب المبادرة إليها» خلاصه می‌فرماید: این تعبیر جالبی نیست، آن هم محقق که این مقدار دقت دارد، برای اینکه ترتیب را مطرح کند مسئله وجوب فوریت را مطرح کند.

پس می‌گویند: اگر عبارت را بخواهیم بر احتمال اول معنا کنیم که به دلالت مطابقی دلالت بر فوریت کند و به التزام دلالت بر ترتیب کند این دو اشکال را دارد.

ممکن است کسی سوال کند که جناب شیخ انصاری پس چه برداشتی از عبارت محقق را داشته باشیم؟ مرحوم شیخ می‌فرماید مراد از «يجب قضاء الفائتة» مطلق الفائتة است. اگر عبارت برای مطلق الفائتة شد، عبارت یا در مقام بیان «فورية القضاء مطلقاً» است یعنی چه واحده و چه متعدده باشد؛ یا می‌خواهد بگوید: محقق اصلاً کاری به فوریت ندارد، در نتیجه فقط می‌خواهد وقت نماز قضاء را بیان کند. «يجب قضاء الفائتة» یعنی جنس الفائتة، چه فائتة واحده و چه فائتة متعدده باشد. «يجب قضاء الفائتة» وقت را می‌گوید که «ما لم تتضيق الحاضرة» است.

بعد می‌فرماید: «فيكون قد تعرض» مرحوم شیخ از عبارات محقق نتیجه می‌گیرد که: «فيكون قد تعرض بعد بيان وجوب أصل القضاء لوقته»، یعنی بعد از اینکه در ابتداء فرمود: قضاء نماز واجب است، ترتیب فنی این است که «وقت» را نیز بگوید.

«ثم لاعتبار الترتيب فيه مع التعدد، ثم لعدم ترتب الفائتة المتعددة»، در پاراگراف دوم می‌فرماید: ترتیب بین خود نمازهای قضاء، آجایی که سه یا چهار نماز قضاء دارد، ترتیب معتبر است، «ثم لعدم ترتب الفائتة المتعددة على الحاضرة»، بعد فائتة متعدده مترتب بر حاضره نیست، نتیجه این است که: «فيكون حكم الفائتة الواحدة مسكوتاً عنه»، نتیجه این تحلیل شیخ از عبارت محقق این می‌شود که: محقق فائتة واحده را متعرض نشده است، حال یا «مسكوتاً عنه» است، یا «مستفاداً من مفهوم العبارة» است، «أو ممّا سيجيء في كلامه في مسألة العدول». از مسئله عدول باید حکم فائتة واحده را استفاده کنیم.[1]

نتیجه‌گیری مرحوم شیخ از کلام محقق

پس نتیجه این می‌شود که: بالأخره قول روشنی را به محقق نمی‌شود نسبت داد، اینکه سریعاً بگوئیم محقق در فائتة واحده فوریت را قائل شده است، شما بنابر احتمال اول می‌گفتید: فائتة یعنی فائتة واحده و در مقام بیان فوریت است. اگر این شد می‌گوئیم محقق می‌گوید: اگر کسی یک نماز قضاء بر عهده دارد بر او فوراً واجب است که انجام دهد، به دلالت التزامی هم از آن ترتیب استفاده می‌شود، اما بعد از آن اشکالی که مرحوم شیخ کرد: که این با سیاق سازگاری ندارد، نظر شیخ انصاری این شد که محقق در مقام فوریت اصلاً نیست، می‌گوید: «يجب قضاء الفائتة» یعنی جنس فائتة، حال فائتة واحده باشد، چه متعدده باشد، وقت عمل را هم بیان می‌کند اما متعرض به فوریت نمی‌شود. لذا شما یا باید فائتة را بر فائتة واحده حمل کنید و یا جنس الواحده است.

چکیده کلام شیخ انصاری

مرحوم شیخ می‌فرماید: فرض این است که می‌خواهیم به فتواء محقق عمل کنیم، آیا مقصود از عبارت «يجب قضاء الفائتة»

§ فائتة واحده است یا مطلق الفائتة است؟

§ با بگوئیم: در مقام بیان وجوب فوریت است و یا در مقام بیان اصل وقت قضاء است و کاری به فوریت ندارد؟

در نهایت مرحوم شیخ می‌فرماید: فائتة به معنای مطلق الفائتة است و می‌خواهد بیان وقت عمل را بگوید و متعرض به فوریت نمی‌شود. در نتیجه:

§ اولاً اصل قضا بر ما واجب است.

§ ثانياً وقت هم «ما لم تتضيق الحاضرة» است.

§ ثالثاً اگر فوائت مانند ظهر و عصر و اینها است، ترتیب لازم است.

§ رابعاً اگر فوائت نسبت به حاضره حساب کنیم تقدیم فوائت بر حاضره هم لازم نیست. در نتیجه اصلاً حکم فائتة واحده از عبارت محقق استفاده نمی‌شود. اگر یک چیزی را به مفهوم بخواهیم نسبت دهیم، قابل اسناد نیست.

فرع جدید در بیان محقق

بعد می‌فرماید: مرحوم محقق یک فرعی را بیان کرده است، اگر یک کسی سه عدد و یا چهار عدد نماز قضاء بر عهده دارد، طبق این فتواء تقدیم بر حاضره لازم نیست. حال اگر از چهار عدد هر روز یک نماز را قضاء کرد و یکی باقی ماند، آیا در این هنگام

که یکی باقی می‌ماند بر مبنای اینکه بگوئیم: تقدیم فائده‌ی واحده بر حاضره لازم است شامل این مورد هم می‌شود یا نه؟

«ثم إنه قد فرّع على هذا القول أن من عليه فوائت إذا قضاها حتى بقیت واحدة»، پنج نماز قضاء داشته است و چهار نماز را قضا کرده و یکی باقی مانده است، «لم یجز له حیثیذ عن اشتغال بالحاضرة وإن جاز له قبل ذلك»، الآن دیگر اشتغال به حاضره جایز نیست، لذا اول باید این یکی را انجام دهد، اگرچه قبل از اینکه به واحده برسد و دو نماز بر ذمه او بود، اشتغال به حاضره بر او جایز است.

«كما أن من عليه فائدة واحدة»، عکس قضیه را هم شیخ بیان می‌کند، به این بیان که اگر کسی یک نماز قضا دارد، الآن وقت ظهر رسید، در این هنگام یک نماز قضاء را باید قبل از نماز حاضره بخواند، اما اگر ظهرش هم قضاء شد و دو تا شد، حالا که دو تا شد، می‌خواهد مغرب را بخواند «سقط عنه وجوب الترتیب»، وجوب ترتیب از او ساقط می‌شود.

مرحوم شیخ عبارت محقق در شرایع را به گونه‌ای تحلیل کرد که «وجوب الفورية» اصلاً از کلام ایشان استفاده نمی‌شود و فقط جناب محقق وقت نمازهای قضاء را بیان کرده است و اگر از مفهوم استفاده کنیم ترتیب بین فائده و حاضره را متوجه می‌شویم اما فوریت را استفاده نمی‌کنیم.

هدف نهایی شیخ از بیان عبارات محقق

هدف مرحوم شیخ از این بیانات این است که ایشان در نهایت به جنگ صاحب جواهر می‌رود و می‌فرماید: جناب صاحب جواهر شما که می‌گویید هر کسیکه قائل به فوریت است قائل به ترتیب است و هر کسیکه قائل به ترتیب است قائل به فوریت نیز هست این قول صاحب جواهر می‌باشد؛ اما محقق در شرایع ترتیب را قائل است اما فوریت را قبول ندارد.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] انصاری مرتضی بن محمدامین. 1414. رسائل فقهیة (انصاری) (رسالة في المواسعة و المضایقة). قم - ایران: مجمع الفکر الاسلامی.